

نسل کشی ارامنه، بحران در روابط ترکیه و فرانسه و مسؤلیت تاریخی ما

ملزومات گذار به یک جامعه مدرن و دموکراتیک

ناصر ایرانیپور

پیش در آمد:

پارلمان فدرال آلمان در ۲۱ آوریل ۲۰۰۵ کشتار جمعی ارامنه که در ۲۴ آوریل ۱۹۱۵ شروع شد و در طول آن بین یک الی یک میلیون و نیم (و طبق برخی منابع حتی بیش از ۲.۳۰۰.۰۰۰) ارمنی قتل عام شدند را با وجود اعتراض شدید دولت ترکیه به بحث و گفتگو گذاشت. تمام فراکسیونهای پارلمان از ترکیه خواستند این جنایت بزرگ را چون بخشی از تاریخ خود بپذیرد، با آن برخورد روشنگرانه و صادقانه کند و از آن درسهای لازم را بگیرد. پارلمان همچنین به نقش و مسؤلیت رایش آلمان در این جنایت که به ندهای انسانی سفارت این کشور در استانبول وقعی نهاده بود، پرداخت و آن را تقبیح نمود.

پارلمان فرانسه نیز در ۱۲ اکتبر امسال قانونی را به تصویب رساند که به موجب آن انکار این جنایت هولناک جرم شناخته میشود و مجازات آن ۴۵ هزار یورو جریمه نقدی و پنج سال زندان خواهد بود.

۱۰۶ نفر از نمایندگان حاضر پارلمان به این لایحه رأی موافق دادند و ۱۹ نفر رأی مخالف. لایحه مزبور را فراکسیون نمایندگان حزب سوسیالیست فرانسه به پارلمان ارائه داده بود و نمایندگان حزب محافظه کار حاکم یا در پارلمان حضور نیافتند و یا به آن رأی مخالف دادند. اکنون این طرح باید در سنا (مجلس نمایندگان استانها) نیز به رأی گیری نهایی گذاشته شود که البته حکومت تعیین خواهد کرد که آیا این مهم صورت خواهد پذیرفت یا نه. حکومت محافظه کار ژاک شیراک هم تمایل چندانی به اینکار نشان نمی دهد. خانم کاترین کولونا، وزیر اروپای کابینه شیراک، در پنجشنبه گذشته (۱۲ اکتبر) مخالفت خود را با این لایحه اعلام داشت. اتحادیه اروپا نیز در همان روز از قانون نامبرده انتقاد کرد و اظهار داشت که این قانون آشتی بین ترکها و ارمنیها را مشکل تر خواهد نمود. اتحادیه اروپا همچنین نگران این است که قانون مزبور بر روند مذاکرات مربوط به پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا لطمه وارد سازد.

رئیس هیئت مذاکره کننده ترک با اتحادیه اروپا اظهار داشت که این قانون مهمترین اصل اتحادیه اروپا که آزادی عقیده می باشد را زیر پا می گذارد. نمایندگان پارلمان ترکیه نیز در عکس العمل شدید در مقابل این قانون درصدد تهیه و تصویب قانونی هستند که به موجب آن فرانسه گویا در دوران استعمار به نسل کشی مردم الجزایر پرداخته است. ترکیه همچنین تهدید به مجازات و تحریم اقتصادی فرانسه نموده است!

این موضوع در ترکیه از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار شده است: برای نمونه اُرهان پاموک که در پنجشنبه گذشته (۱۲ اکتبر) جایزه ادبی نوبل را اخذ نمود و گفته بود که «ترکیه مسؤل قتل عام بیش از یک میلیون ارمنی و ۳۰ هزار کُرد می باشد»، پس از این اظهار نظر به اتهام «اهانت به ترک» به دادگاه کشیده شد، اما این دادرسی بعداً ظاهراً به سبب «نواقص تشریفاتی دادرسی» و باطناً به خاطر برناتگیختن بیشتر افکار عمومی علیه خود متوقف گردید.

در تریبون تماشاچیان پارلمان فرانسه یک هیئت از ترکیه و همچنین نمایندگانی از جامعه ارامنه در فرانسه حضور داشتند. در فرانسه ۴۰۰ هزار ارمنی زندگی می کنند. این نمایندگان، آن هنگام که نتایج رأی گیری در پارلمان اعلام شد، خرسندی خود را با کف زدن ممتد نشان دادند. فرستنده های تلویزیونی ترک چون CNN Turk و NTV این مراسم را بطور زنده برای ترکیه پخش نمودند.

برخی از نمایندگان حزب حاکم فرانسه «اتحادیه جنبش خلق» در مقابل تحریکات و عکس العمل تند ترکیه در برابر این قانون واکنش نشان دادند. پتریک دوجیان، وزیر اسبق کابینه دولت فرانسه در این باره گفت: «ترکیه در مقامی نیست که بتواند به ما درس دموکراسی و رعایت آزادی عقیده را بدهد.» وی یادآور شد که قانون کبیری جدید ترکیه حاوی ماده ای است که به موجب آن «هر کس که اتفاقات بین سالهای ۱۹۱۵ و ۱۹۲۳ را بعنوان کشتار جمعی نام برد، مشمول مجازات زندان خواهد شد».

یک سال پیش هفته نامه آلمانی، «در شپینگل» مقاله مبسوطی را در ارتباط با این کشتار فجیع انتشار داد که من نیز آن را به سبب اهمیت موضوع و همچنین ارتباط آن با کُرد به فارسی برگرداندم که در شماره های پیشین دوهفته نامه «پیام کردستان» به چاپ رسید. ترجمه با مقدمه ای از من همراه بوده که احتمالاً به دلیل طولانی بودن کل مطلب، این بخش چاپ نگردید که اکنون به دلیل به روز بودن موضوع با اندکی تغییر از نظر خوانندگان ماهنامه «مهباد» می گذرد.

شاید هیچ ملت و مردمی را در دنیا نتوان یافت که تمام صفحات تاریخش تنها حاکی از تلاشهای مثبت و مبارزات افتخارآمیز و پیشرویهای درخشان در عرصه های مختلف اجتماعی باشد؛ هیچ مردمی را نیز نمی توان یافت که تاریخش سراسر منفی و مملو از جنایت و پسروی باشد: تاریخ فرانسه، برای نمونه، هم از انقلاب کبیر این کشور و رنسانس، روشنگری و ... حکایت می کند، هم از سلطه گریها و سرکوبها و استثمار و استعمار خلقها. همین تاریخ برای ما بازگو می کند که افرادی چون هیتلر و جنایتکاران نازی، آلمانی تبار بوده اند و همینها بودند که آتش جنگ جهانی را برافروختند و دنیا را به تباهی کشانند ...، اما در همان حال می گوید که این ملت صاحب تعدادی کثیری از بزرگترین اندیشمندان جهان در حوزه فلسفه، اقتصاد سیاسی، جامعه شناسی، فیزیک، موسیقی و غیره بوده است و اینان منشأ خدمات شایانی به کل بشریت بوده اند. این امر به درجات کم یا زیاد برای تقریباً همه کشورهای و ملت های کوچک و بزرگ جهان صدق می کند.

و صد البته ملت گرد هم از این قاعده مستثنی نیست: تاریخ گرد مملو از فداکارها و مبارزات درخشان بوده است. کیست نداند که دولتهای مقتدر بارها کمر به نابودی آن بسته‌اند و چه به شیوه تحلیل‌بردن فرهنگی آن (آسیمیلیسیون) و چه با ابزار سرکوب و فریب، تلاش نموده‌اند، اثری از آن باقی نگذارند؟ کیست نداند که گرد تقریباً در هیچ مقطعی از تاریخ پشتیبانی واقعی نداشته است و بارها بر زمین افتاده است، اما همیشه مجدداً برخاسته و به مبارزه‌اش با وجود نبود توازن قوا ادامه داده است و امروز با انرژی‌تر و برحق‌تر از هر مدعی‌تر از همه ملت‌های بدون دولت در عرصه سیاست ایفای نقش می‌کند؟ به ناحق نیست که خیلی‌ها به این تاریخ و این همه تلاش بی‌اند.

اما آیا تاریخ گرد تنها از این مؤلفه‌های مثبت و درخشان تشکیل شده است؟ آیا گرد - بر عکس تقریباً تمام ملت‌های مطرح و غیرمطرح دنیا - هیچ لکه تیره‌ای در تاریخش پیدا نمی‌شود؟ آیا هیچ یک از لحظات تاریخ خونبارش جای تأسف و تأثر نیست و ما را به تأمل و انمی‌داری دارد؟ اگر پاسخ این «آیاها» «چرا!» است، آیا نباید این تاریخ را به چالش کشید، تا بر آن چیره شد و از آن گسست؟ آیا ما چون یک ملت سنتی همچنان غرق در گذشته خویش نیستیم و به قول اکتاویوپاز «ناآگاه از سنت‌های خود در آنها و با آنها زندگی» نمی‌کنیم؟ (اکتاویوپاز: کودکان آب و گل. به نقل از هوشنگ ماهرویان: مدرنیته و بحران ما، ص ۱۰۷) آیا ما می‌توانیم در آغاز هزاره سوم ادعا کنیم که تاریخ خود را شناخته‌ایم، بیرحمانه به نقد کشیده‌ایم، به شیوه پویا و آگاهانه نفی کرده‌ایم، از زنجیرهای آن رهایی یافته‌ایم و دیگر در باورهای پیشامدرن غوطه‌ور نیستیم؟ آیا...؟

در بین بخش مهمی از روشنفکران ما در امر برخورد با گذشته عمدتاً دو رویکرد متضاد و متعارض با رویکرد مدرن وجود دارد: ایجابی و سلبی؛ هواخواهان نگرش اول همچون دوران پیشامدرن اسطوره‌سازی کرده و تاریخ ملت خودی را مجموعه‌ای از تلاش‌های مثبت و درست و روبه‌اعتلا دانسته و خود را وارث طبیعی این روند معرفی می‌کنند و اگر هم معتقد باشند که شکستی بوده یا اشتباهی روی داده، دیگران را بانی و باعث آن می‌دانند و برآنند که این شکستها حاصل توطئه بیگانگان بوده و خودی‌ها تقریباً از هرگونه اشتباهی مبرا بوده‌اند. رویکرد دوم را نهیلیستها (منفی‌گرایان) دارند که در انطباق با روح عصر پسامدرن یا همه آنچه را که در گذشته بوده رد و منفی ارزیابی می‌کنند و برآنند که تاریخ مبارزه واقعی و مثبت از روز تولد جریان آنها آغاز شده است، و یا در مورد این تاریخ سکوت اختیار می‌کند، برای اینکه تسلسل و پیوند معنوی و فکری بین آن و «تاریخ منفی گذشته» در اذهان تداعی نشود. و این در حالیست که تنها برخورد ابژکتیو و مدرن به همه رویدادهای ایجابی و سلبی گذشته، بحث صادقانه و غیرهیستریک در باره آنها و دیدن و نام بردن شفاف و بی‌پرده نقاط ضعف و قوت، منفی و مثبت، قابل‌نکوهش و افتخار این گذشته می‌تواند باشد. تنها چنین رویکرد اصولی می‌تواند راه درست به سوی آینده را بگشاید و ما را بر گذشته خود فائق گرداند، یا بهتر است بگویم ما را از آن رها سازد. به قول ماهرویان «با چیرگی بر تاریخ، انسان مدرن زاده می‌شود» (همانجا، ص ۱۰۹)، با چیرگی بر گذشته به خوداندیشی دوران مدرن می‌رسیم که از قریب ۱۵۰ سال پیش شروع شده و ما هنوز به آن دست نیافته‌ایم.

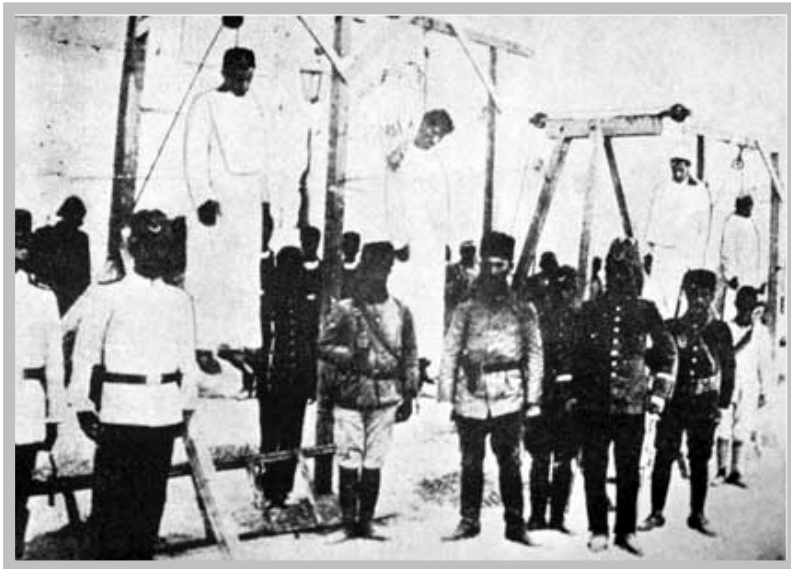
علاوه بر این، پیش‌شرط دستیابی به یک راهبرد (استراتژی) دمکراتیک و راهکارهای (تاکتیک‌های) مناسب و به‌هنگام در عرصه سیاسی و ملی، برخورد عینی و علمی و صریح به گذشته و چیره‌شدن بر آن می‌باشد. تنها درپیش گرفتن چنین منش و نگرشی ما را از تکرار اشتباهات عملی و نظری ریز و درشت گذشته مصون می‌سازد...

این سطور فراخوانی است به خوداندیشی و بازخوانی نقادانه گذشته، تلنگری کوچک است به دو برخورد افراطی نامبرده و همچنین گامی است در راستای معرفی نظریات یک نشریه معتبر خارجی در ارتباط با یک مقطع معین، اما هنوز مبهم، از تاریخ ملت‌مان (اشاره به مقاله ترجمه و منتشر شده فوق‌الذکر در دوهفته‌نامه «پیام کردستان»).

یکی از رویدادهای ناگوار و لکه‌های سیاه قرن پیش نسل کشی (جینوساید) آرامنه توسط حکومت ترک‌های عثمانی می‌باشد. در جینوساید سال ۱۹۱۵/۱۶ حداقل بیش از یک میلیون نفر انسان کشته شدند، آنهم تنها برای اینکه ترک و مسلمان نبودند. آیا این جنایتی هولناک نیست؟ البته که هست. طبیعی است که مسئولیت اصلی این جنایت دهشتناک برگردن دولت وقت ترکیه می‌باشد و جای خوشحالیست که در آن هنگام برای نمونه شیخ احمد بارزانی به یاری آرامنه شتافت و با مقابله فعال با این جنایت هولناک به وظیفه انسانی خود عمل نمود و در این امر مهم حتی ۱۴ رزمنده گرد هم جان باختند و با آن برای خود و ملت گرد و انسانیت افتخار آفریدند (بنگرید به سرمقاله ماهنامه «مه‌آباد» شماره ۶۲ تحت عنوان «په‌له‌یه‌کی»

رهشی میژوو، ص ۳)، اما برخی از سران عشایر دیگر گرد آن زمان را نمی‌توانیم تبرئه کنیم، به ویژه به این دلیل که بیشتر این انسانهای بیدفاع (ارامنه) در مناطقی زندگی می‌کردند که ما امروز «کردستان شمالی» یا «کردستان ترکیه» می‌نامیم. این شیوخ گرد به جای مقابله با این جنایت، باری دیگر به دلیل فقدان خردورزی، دوراندیشی، درک ملی، تاریخی و اومانیستی در میان آنها و در چارچوب و به دلیل بینش فئودالیستی و خلیفه‌گرایانه خود، فریب سلاطین و «برادران ترک مسلمان» خود را خوردند و در جنگی، بیخشنید جنایتی، شرکت کردند که سود آن را فقط می‌توانست ناسیونالیسم و فاشیسم ترک عثمانی ببرد و زیان دامنه‌دار آن تنها می‌توانست متوجه خلقهای ارمنی و گرد و جنبشهای رهائی‌بخش ملی آنها باشد.

آری، درست است؛ در آن مقطع، در میان این بخش از عشایر گرد فاکتور گرد و منافع کوتاه‌مدت و درازمدت آن یا اساساً وجود نداشت و یا اگر وجود داشت، تعیین‌کننده نبود و بدین ترتیب رؤسای این عشیره‌ها اینکار را نه بنام گرد و دفاع از گرد، بلکه به قول خودشان «در دفاع از اسلام و سرزمین اسلامی» انجام دادند، اصلاً کردها نمایندگی و دستگاه سیاسی - فکری واحد و معین ملی نداشتند. بنابراین آنها این کار را نه بعنوان «ملت گرد»، بلکه «تنها» بعنوان شهروندان ساکن ترکیه و «اجرای وظیفه اسلامی» خود و به مثابه بخشی از «سپاه حمیدیه» و به دستور ارتش ترکیه انجام دادند. نباید از نظر دور داشت که نقش مخرب برخی از سران عشایر گرد تنها به این جنایت ختم نشده و آنها بارها در دفاع از حکومتهای



مرکزی شووینیستی، آن هم نه تنها در ترکیه، در مقابل جنبش ملی‌گردی نیز قد علم کرده و به آن ضربه وارد نموده‌اند. لذا باید حساب این عناصر فئودال را از حساب جنبش ملی و آزادیبخش کردستان جدا کرد. با این وصف، این اعمال زشت، به اعتقاد من، در کنار این همه دلاوری، در کنار جنبش بالنده، رهائی‌بخش و دمکراتیک و چپ‌مردمان، بخشی از تاریخ ماست. لذا بر ماست که آن را به نقد همه‌جانبه بکشیم، آن را محکوم کنیم و از آن، هم از لحاظ انتزاعی و هم پراکتیک روزگست کنیم.

یکی از نتایج عملی همچون

رویکردی این می‌تواند باشد که سهم تاریخی پیشینیان خود در این جنایت را بپذیریم و از ملت ارمنستان معذرت بخواهیم، همانطور که دولت امروز آلمان بخاطر سیاست آن روز قیصر آلمان در مقابل ارمنی‌ها رسماً و علناً معذرت خواست و مسئولیت تاریخی خطاهای دولت متبوع خود در ۹۰ سال پیش را پذیرفت. اینکار تنها می‌تواند نشانه بلوغ سیاسی و فرهنگی ما باشد و نه سرافکنندگی، همانطور که ملت ژاپن از چین، و آلمان از یهودیان و این اواخر از ارامنه معذرت خواستند و به این خاطر سرافکننده و سرخورده نشدند، همانطور که ارهان پاموک، نویسنده روشنگر ترک و پیش از وی اسماعیل بشکچی، حقوقدان و مبارز ترک، اینکار را که در ضدیت با فاشیسم و ناسیونالیسم سنخ ترکی قرار داشت، نمودند و برای خود و مردمشان اعتبار جهانی کسب نمودند، هرچند که مورد غضب دولت و فاشیستهای ترکیه نیز قرار گرفتند. این دو، تاریخ خود را آن طور که هست پذیرفتند و به نقد کشیدند، نه آنطور که حاکمان دیکته می‌کنند.

خبرنگاری چند سال پیش از رئیس جمهور سوسیال دمکرات وقت آلمان، یوهانس راو، پرسید: «آیا افتخار می‌کنید که آلمانی هستید؟» وی چنین پاسخ داد: خیر. اگر اعتقاد به مقوله «افتخار» داشته باشم، باید اعتقاد به «شرم» هم داشته باشم. چون برای هر دو می‌توانیم دلیل داشته باشیم. درحالیکه نه انشتین و مارکس محصول تفکر و کارکرد من هستند و نه هیتلر. حتی من نقشی در آلمانی بودن خودم نداشته‌ام. بنابراین چرا باید شرمنده باشم، یا افتخار ورزم؟ من تاریخ ملت را آنطور که هست می‌پذیرم و آن را کتمان نمی‌کنم. (نقل به مفهوم، بر اساس آنچه که یادمانده)

۲۵ مهر ۱۳۸۵